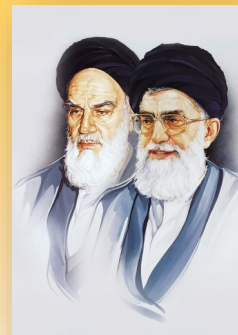
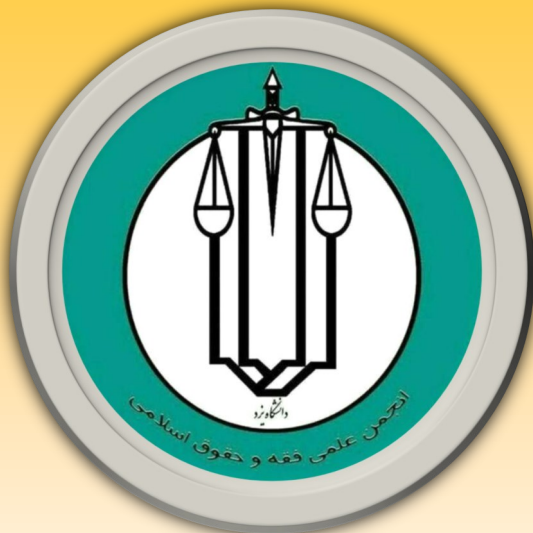


سال ششم، شماره سیزدهم

شهریور ماه ۱۴۰۲



نشریه مطالعات فقهی و حقوقی

دانشگاه یزد

صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد

مدیر مسئول: علی قرقچیان / سردبیر: نرگس خلیلی / طراح: علی قرقچیان



در این شماره می خوانیم:

خانه داری زن از منظر علم فقه: پیشینه و تحلیل

هرگز نمیرد آنکه دلش جلد مشهد است

اشتغال زن بدون اجازه شوهر

طلاق خلع در مذهب امامیه و اهل سنت

نزدیک قلّه‌ایم؛ خستگی ممنوع!

تجلیل از یک قهرمان

حضور استاندار یزد در نخستین اجلاس هی ملی

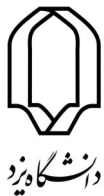
مردمی‌سازی دولت

گاهنامه‌ای که به ماهنامه تبدیل شد!

نشریه مطالعات فقهی و حقوقی دانشگاه یزد

صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد

سال ششم، شماره سیزدهم، شهریور ماه ۱۴۰۲



انجمن علمی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد
دوره نهم



مجامیع روایی به شکل منظم مطرح شده است؛ به عنوان نمونه در صحیح بخاری ابوابی با عنوان: (باب عمل المرأة فی بیت زوجها)، (باب خادم المرأة) و (باب خدمة الرجل فی اهله) (بخاری، ۱۹۲-۶/۱۹۳) مطرح شده است. در دوره متأخر نیز مجموعه های مفصل حدیثی در امامیه به گردآوری احادیثی در این باب همت گذاشته اند. به عنوان نمونه در وسائل الشیعه، ابواب زیر به چشم می خورد: (باب استحباب العمل فی البیت للرجل والمرأة) (حرعاملی، ۱۷/۶۲)؛ (باب استحباب خدمة المرأة زوجها فی البیت) (حرعاملی، ۱۷/۶۲)؛ (باب استحباب خدمة المرأة زوجها وارضاعها ولدها و صبرها علی حملها

داری از جنبه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قابل بررسی است. آنچه که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، حکم تکلیفی خانه داری است که در طول تاریخ فقه دو دیدگاه وجوب و استحباب بر پایه مبانی مختلف ارائه شده است.

زمینه بحث در منابع روایی

توصیه هایی از معصومان (ع) درباره کمک در انجام امور خانه هم در ارتباط با مرد و هم خدمت زن در خانه مطرح گشته و در



باسمه تعالی

خانه داری زن از منظر علم فقه: پیشینه و تحلیل

دکتر علی تولائی
دانشیار فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه یزد

طرح مسأله

مراد از خانه داری، فعالیت های فیزیکی و متنوع زنان برای انجام امور خانه از قبیل طبخ غذا، شستن ظروف و لباس ها، مراقبت از فرزندان، نظافت و مرتب کردن وسائل منزل است. بخشی از این فعالیت ها پنهان و نامحسوس بوده البته مسؤولیت خرید مایحتاج نیز به عنوان یکی از امور مربوط به خانه داری محسوب شده است. خانه

هیئت تحریریه:
دکتر علی تولائی
نرگس خلیلی
محدثه رضاپور
منصوره رضاپور
علی قرقچیان



جمهوری اسلامی حرم است و اگر این حرم ماند، دیگر حرم ها می مانند.

سردار دلها

من وانشجو هستم



راه تردید مسیر گذر عاشق نیست...
چه کنم با چه کنم های دل بی هدفم؟

فاضل نظری

سال مهار تورم

رشد تولید



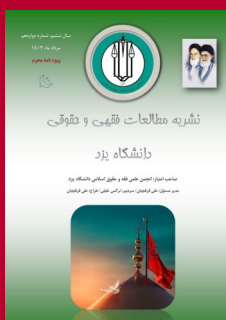
مانند جمع آوری هیزم و جاروب کردن منزل سخن گفته شده است در مقابل حضرت زهرا (ع) نیز آرد و خمیر کرده و نان می پختند (بروجردی، ۲۲/۳۰۶؛ حرعاملی، ۱۷/۶۲). جالب اینکه بر اساس روایتی حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (ع) برای خدمت منزل و تقسیم کار نزد پیامبر (ص) رفتند و از ایشان درخواست دآوری کردند. پیامبر حکم کردند که کارهای بیرون از منزل برای حضرت علی (ع) و کارهای درون خانه برای حضرت زهرا باشد که خود مایه سرور بیش از اندازه حضرت زهرا (ع) شد (حرعاملی، ۲۰/۱۷۲)

یکی از مهم ترین زمینه های بحث از خانه داری و خدمت زوجه در منزل شوهر، جریان خانه داری حضرت زهرا (س) و مطالبه خدمتکار از پیامبر اکرم (ص) بنا به توصیه حضرت علی (ع) است که سبب تعلیم اذکاری گردید که با نام تسبیحات حضرت زهرا شهرت دارد (نک: بخاری، ۱۹۲-۶/۱۹۳). بر اساس گزارشی که در برخی منابع آمده، مشقت و خستگی حاصل از کار خانه از سوی امیرالمؤمنین با عنوان (گرما و حرارت) (ابن منظور، ۴/۱۷۹،

۱: (بقیة حر ما أنت فیه من العمل، وفی روایة: حار ما أنت فیه)

وولادتها) (حرعاملی، ۲۱/۴۵۱). در بحارالانوار نیز بابی به (فضل خدمت العیال) اختصاص داده شده است (مجلسی، ۱۰۱/۱۳۲). در عصر حاضر نیز در مجموعه جامع احادیث الشیعه، احادیثی درباره استحباب کار در خانه برای زن و مرد گردآوری شده است (بروجردی، ۲۲/۳۰۴-۳۰۶).

به عنوان نمونه هایی از این روایت باید به روایتی اشاره کرد مبنی بر اینکه اگر زنی ۷ روز به شوهرش خدمت کند، ۷ درب جهنم بر روی او قفل شده و ۸ درب بهشت گشوده می گردد که از هر کدام بخواهد داخل بهشت می شود. حتی دادن آبی به دست شوهر، ثواب فراوانی دارد و ۶۰ خطا را می بخشد (حرعاملی، ۲۰/۱۷۲). اگر زنی برای نظم و اصلاح منزل، چیزی را جا به جا کند، خداوند بر او نظر می افکند و او را عذاب نمی کند (حرعاملی، ۲۱/۴۵۱). در مقابل نیز ثواب های متعدد و فراوانی از سوی پیامبر برای کمک شوهر به همسرش در امور خانه نقل شده است. در حدیث مفصل منقول از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که خدمت به عیال، کفاره گناهان کبیره بوده و به حسنات و درجات می افزاید و تنها صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته است به همسرش خدمت می کند (بروجردی، ۲۲/۳۰۴-۳۰۶؛ برای توجیه ثواب های زیاد منقول در این روایات نک: حسینی شیرازی، سید محمد، ص ۸۰). در روایت هایی نیز از کمک امیرالمؤمنین (ع) در خانه داری



ارتباط با نشریه:

@Ali-Ghoroghchian

@NAKM3981

؛ طریحی، ۱/۴۸۶؛ مجلسی، ۷۲/۸۹^۱ تعبیر شده است که از جنبه های گوناگون قابل تحلیل است. اینکه خانه داری گاه دارای امور نامحسوس و پنهانی است که با وجود مشقت به چشم نمی آید. البته با صنعتی شدن جوامع و گسترش روافزون ابزار و ادوات مربوط به خانه داری چون گونه های مختلف ماشین های خودکار و همچنین غذاها و مواد خوراکی آماده در عصر حاضر، طبیعی است که بخشی از گرما و حرارت خانه داری از زنان دار، زائل گشته و دغدغه های مربوط به سبک زندگی جدید، جایگزین آن شده است.

جایگاه بحث در منابع فقهی

مروری اجمالی بر منابع فقهی، به ویژه فقه امامیه نشان می دهد که صبغه اخلاقی بر بحث خانه داری زن یا حتی کمک مرد به همسر در امور خانه بر صبغه فقهی آن غالب بوده است و از این رو در منابع فقهی، این بحث کمتر مورد توجه قرار گرفته است. گاه در لابلاي مباحث مربوط به نفقه و گاه در کنار مباحث مربوط به اجاره، اشاره هایی به این بحث شده است. به عنوان نمونه از نظر برخی فقیهان امامیه در باب نفقه بر پایه عادت، دادن مواد خام خوراکی و هزینه پخت آن به عنوان نفقه بر زوج واجب است، نه خوراک آماده؛ نظریه ای که از سوی برخی اخباریان معتدل به نقد کشیده شده است (بحرانی، ۲۵/۱۲۴-۱۲۵) و بر این نکته تأکید گشته که حقوق واجب شرعی با تسامح عرفی و تراضی، تفاوت دارد.

تردیدی وجود ندارد که خانه داری و حتی خدمت به خانواده شوهر و بالعکس، مصداق (بر)، (احسان)، (حسن التبعل)، (حسن معاشرت) و (فعل معروف) بوده، علاوه بر آن که موجب تواضع و سلامت جسمی نیز خواهد شد (خوئی، فقه الأعدار الشرعية، ص ۱۰۸؛ حسینی شیرازی، سید صادق، ص ۴۸۸؛ حسینی شیرازی، سید محمد، ص ۷۹). رسم خانه داری، عادت زیبایی است که زنان امت پیامبر از صدر اول تاکنون بر آن خو گرفته اند (نووی، شرح مسلم، ۴۱/۱۶۴-۱۶۵).

نگاهی به روایات، نشانگر این حقیقت است که حتی مردی که در امور خانه به همسر خود کمک می کند خود فضیلتی اخلاقی دارد و بخشی از خطاهای او جبران می گردد.

نظریه استحباب خانه داری علاوه بر نظر غالب در فقه امامیه (سیستانی، ۳/۱۰۳؛ روحانی، ص ۳۲۷؛ منتظری، ص ۴۶۵)، از سوی فقیهان ظاهری (ابن حزم، ۱۰/۷۳-۷۴)، شافعی و حنبلی (نووی، المجموع، ۱۶/۴۲۷؛ نووی، شرح مسلم، ۴۱/۱۶۴) نیز ارائه شده است. بر اساس این نظریه خدمت در خانه و برآوردن نیازهای زوج از قبیل نظافت، خیاطی، طبخ غذا، شستن لباس ها، پهن کردن رختخواب که ارتباطی با استمتاع ندارد، حق زوج نیست و نمی تواند او را بر انجام آن اجبار نماید، بلکه بر زن مستحب است و اگر هیچ کدام را انجام ندهد گناهکار نخواهد بود. در مقابل این نظریه، **قول به وجوب خانه داری** بر زن است که بیشتر طرفداران آن اهل سنت هستند و در تحلیل آن، مبانی مختلفی ارائه کرده اند که به اجمال بدان پرداخته می شود:

الف. مبنای روایی و تمسک به روایت های منقول

از پیامبر اکرم و آثار و عمل صحابه

این نظریه در تاریخ فقه به ابو ثور (د ۲۴۰ق)، فقیه مستقل بغداد منتسب است. از دیدگاه او خدمت به زوج در تمامی امور مورد نیازش بر زوج واجب است. وی با گزارش منقول از حضرت علی (ع) درباره شکایت حضرت زهرا از مشکلی که به خاطر آرد کردن در دست ایشان پیدا شده بود و ترغیب ایشان برای رفتن





ثالثاً: منفعت خانه داری به خود زن هم می رسد، در حالی که اجاره بر عملی که خود اجیر منتفع شود جایز نخواهد بود. ناگفته نماند اجاره برای اعمالی غیر از خدمت خانه جایز است (سرخسی، ۱۶/۵۵).

جالب آن است که به عقیده برخی حنفیان زن می تواند شوهر خود را برای خدمت به خودش اجیر کند، اما از آنجا که این عمل، سبب سرشکستگی شوهر است زوج می تواند از کار کردن برای زوجه امتناع کند چرا که سرشکستگی عذری برای فسخ اجاره است (سرخسی، ۱۶/۵۵).

ارزیابی

در نقدی بر این نظریه باید گفت خدمت در منزل نه مقتضای ذات عقد نکاح است و نه هدف و غایت عقد نکاح. علاوه بر آن اینکه وجوب پرداخت نفقه برای خانه داری زوجه باشد خود نیازمند اثبات است. عامل وجوب نفقه، عقد نکاح بوده که به شرط تمکین بر مرد واجب می شود. تقسیم کار در زندگی مشترک از سوی پیامبر (ص) هم نمی تواند الزام فقهی را ثابت کند.

ج. معاشرت به معروف

برخی از فقهیان اهل سنت، مبنای التزام زوجه به خانه داری را با تمسک به آیه شریفه: (و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف) (بقره/۲۲۸)، عرف دانسته اند. ابن تیمیه، از حنابله، خدماتی را واجب می داند که در شأن

نزد پیامبر و درخواست خدمتکار (ترمذی، ۵/۱۴۲) و نیز کارهایی که اسماء دختر ابوبکر برای زبیر انجام می داد (نک: طبرانی، ۲۴/۹۴)، چنین نتیجه گرفته است اگر حضرت زهرا و اسماء این کارهای سنگین منزل را انجام می دادند، بر زنان دیگر هم لازم است (ابن حزم، ۱۰/۷۴؛ نووی، المجموع، ۱۶/۴۲۷).

ارزیابی

این نظر توسط خود اهل سنت و حتی مذهب ظاهریه که به ظواهر نصوص عمل می کنند، شدیداً مورد نقد قرار گرفته است. علاوه بر آن که نص صریحی در باره وجوب خانه داری از پیامبر اکرم (ص) یا اثری از صحابه در اختیار نیست، با آیه شریفه: (...ورزقهن و کسوتهن بالمعروف) (بقره/۲۳۳) نیز منافات دارد چرا که ظاهر آیه دلالت دارد بر مرد تهیه پوشاک و خوراک زن واجب است و مراد از آن، بر اساس لغت و مشاهده، آن چیزی است که در حال حاضر امکان پوشیدن و خوردن آن باشد (ابن حزم، ۱۰/۷۴).

ب. تحلیل عدم وجوب خانه داری در قالب عقد

اجاره

در بین مذاهب اهل سنت، فقههای حنفی، خانه داری زن را در ضمن عقد اجاره، تحلیل کرده اند. از نظر آن ها شوهر نمی تواند همسر خودش را با قرارداد اجاره بر امور منزل و خانه داری بگمارد چرا که خانه داری به عنوان دین، حق مرد بر زن بوده و عرفاً در نکاح، مطلوب و مورد انتظار است (سرخسی، ۱۶/۵۵؛ کاسانی، ۴/۱۹۲). مستندات فقهی حنفیان را می توان به شرح زیر برشمرد:

اولاً: زمانی که حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) ازدواج کردند پیامبر (ص) به تقسیم کار پرداخت و امور داخل خانه را بر عهده حضرت فاطمه و امور خارج از منزل را بر عهده حضرت علی قرار دادند.

ثانیاً: الزام شوهر از سوی شرع به پرداخت نفقه زوجه برای خانه داری اوست، نه اینکه علاوه بر نفقه، مستحق اجرت دیگری باشد.



زن برای مثل این مرد باشد (نووی، ۱۶/۴۲۷). برخی از علمای مالکیه نیز با تمسک به عرف مسلمانان در بلاد اسلامی از گذشته تا به حال، به تفصیل گراییده اند؛ به نظر آن ها خدمت خانه بر زوجه لازم است. گاه زوجه به دلایلی چون ثروت خانوادگی شریف بوده، در این حالت تدبیر منزل و امور خدمتکار بر عهده اوست، گاه طبقه متوسط است که فرش کردن منزل و مانند آن را بر عهده دارد و گاه از طبقه پائین است که وظیفه طبخ غذا و شست و شو را دارد. اگر زوجه از زنان کرد، دیلم و جبل باشد مطابق با عرف آن ها رفتار می شود. حتی به روش همسران پیامبر و اصحاب، تمسک کرده اند و گفته اند حتی اصحاب در صورت کوتاهی در انجام این وظایف آن ها را تنبیه بدنی می کردند (سید سابق، ۲/۲۰۲). همچنین در جریان مطالبه خدمتکار از سوی حضرت فاطمه (س)، پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) را به برطرف کردن مشکل از طریق گرفتن خدمتکار یا انجام کارهای خانه توسط شوهر امر نکردند (ابن حجر عسقلانی، ۹/۴۱۸).

ارزیابی

بر اساس آیات متعددی از قرآن کریم، رفتارهای بین زن و شوهر باید مبتنی بر معروف باشد، اما جای تعجب دارد که تنبیه بدنی زن برای ترک وظایف خانه داری به عنوان روش اصحاب، در کنار آیه شریفه، مستند فقهی این نظریه قرار گرفته است.

د. نظریه وجوب خانه داری در حد متعارف از باب

شرط ارتکازی عرفی (شرط بنایی)

یکی از مهم ترین نظریه هایی که توسط برخی از فقیهان معاصر امامیه ارائه گشته، وجوب خانه داری در امور متعارف از قبیل پختن غذا، شستن لباس ها، از باب شرط ارتکازی عرفی است. در توضیح این نظریه باید گفت اگر در ضمن عقد نکاح، صراحتاً به عنوان شرط، الزام زوجه به خانه داری یا عدم الزام او بیاید، چنین شرطی متبع خواهد بود. اما غالب ازدواج هایی که در زمان حاضر در اغلب شهرها اتفاق می افتد، فاقد

شرط خانه داری به گونه صریح در ضمن عقد نکاح است. با وجود این، عرف مقید بدان است؛ چرا که اقدام زوج به ازدواج به منظور کسب آرامش از هر جنبه ای است و زن نیز می داند که بعد از ازدواج، خانه داری انتظار او را می کشد و از قبل خود را برای آن آماده می کند. لذا به نظر عرف، عدم اقدام زن به خانه داری، مستهجن است. شاهد بر این مطلب آن است که عموم مردها خصوصاً در روستاها بر این اعتقادند که خانه داری و حتی کسب و کار برای اداره زندگی بر زن هم لازم است (میرزای قمی، ۲/۹۳۱؛ نراقی، ص ۱۶۴). با توجه به این مقدمه، این پرسش مطرح می شود که آیا خانه داری می تواند به عنوان شرط ضمنی عرفی در عقد باشد، هر چند که عموماً مورد غفلت قرار می گیرد؟

مراد از شرط ضمنی، تعهدی تبعی است که در متن عقد یادی از آن نمی شود، اما مدلول التزامی عقد و از لوازم عرفی آن است، خواه متعاقدان نسبت بدان آگاه باشند یا جاهل. بدیهی است یکی از راه های احراز مدلول التزامی، عرف است و مادامی که بیان مخالفی از سوی یکی از طرفین صادر نشده باشد، پایبند بدان فرض می شوند؛ بنابراین شرط عرفی که مبتنی بر قرینه عرفی است و نه پیش از عقد و نه هنگام عقد درباره آن گفتگو نمی شود را می توان یکی از مصادیق شرط ضمنی دانست.

به هر تقدیر اختلاف نظر آیات عظام خوئی و تبریزی در این مسأله جالب توجه است. به نظر آیت الله العظمی خوئی، چنین شرطی، شرط ضمنی که عقد بر

انجام یک وظیفه صرفاً اخلاقی به رعایت الزام حقوقی می کشاند. به نظر نگارنده این نظریه می تواند ضمانت اجرای حسن معاشرت متقابل زن و شوهر را فراهم کند و آن ها را از طغیان علیه یکدیگر بازدارد.

فهرست مأخذ

ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
ابن حزم، علی، المحلی، به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
ابن منظور، محمد، لسان العرب، به کوشش احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
بحرانی، محمد سند، فقه الطب و التضخم النقدي، بیروت، مؤسسه أم القرى، ۱۴۲۳ ق.
بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، به کوشش محمد تقی ایروانی، قم، جامعه المدرسین.
بخاری، محمد، صحیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
بروجردی، حسین، جامع أحادیث الشیعه، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
تبریزی، جواد، صراط النجاه، بی جا، بی تا.
ترمذی، محمد، الجامع الصحیح، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
حرعاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۴ق.
حسینی شیرازی، سید صادق، ألف مسأله فی بلاد الغرب، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۸ق.
حسینی شیرازی، سید محمد، المال، أخذ و عطاء و

مبنای آن منعقد شده باشد نبوده و آنچه در بین مردم متعارف است، همانا انجام امور خانه توسط زن از روی میل و رغبت اوست نه الزام و التزام (خوئی، صراط النجاه، ۱/۳۰۰-۳۰۱؛ خوئی، منیه السائل، ص ۱۰۹).
در مقابل آیت الله العظمی تبریزی عقیده دارند انجام امور ضروری منزل از باب شرایط ضمنی ارتکازی، وظیفه زوجه بوده و بر او واجب خواهد بود، اما امور غیر ضروری در صورتی که تبرعاً انجام ندهد می تواند بر آن اجرت بگیرد (تبریزی، صراط النجاه، ۸/۲۲۴؛ خوئی، صراط النجاه، ۱/۳۰۱؛ نیز نک: نجفی، ص ۲۳۲).
برخی آن را در بلاد شرقی بعید ندانسته اند (بحرانی، محمد سند، ص ۱۳۴).

جمع بندی و نتیجه گیری

در استحباب خانه داری زن و حتی کمک مرد به همسر خود در امور خانه تردیدی وجود ندارد. امروزه مسئولیت های متعدد و شرایط اجتماعی و اقتصادی مختلف، ایجاب می کند که در کنار عمل هر یک از اعضای خانواده به وظایف و تکالیف شرعی خود، با لحاظ تقسیم کار، به آرامش مطلوب و مورد انتظار در خانواده نائل شوند. نکاح، قراردادی است که جنبه عبادی بر آن غالب است و ارکان آن را همانا زوج و زوجه تشکیل می دهند. نه زن سالاری در نکاح مطرح است و نه مرد سالاری؛ نکاح نه صرف استمتاع است و نه استخدام؛ نه زن اسیر و برده و خادم مرد است و نه مرد، ذلیل و خدمتکار زن؛ نکاح، محبت و سکون است، لباس و غسل است و باید بر اندام هر دو بیاید و کام آن ها را شیرین کند. اگر عدم وجوب خانه داری بر زن و عدم حق شوهر به الزام او، بهانه و حربه ای در دست زن یا مرد باشد که لباس را پاره کند و کام را تلخ نماید، شرایط ضمن عقد بهترین راه کاری است که ارائه شده است. صرف توجه به عرف مبنی بر انجام امور متعارف داخل خانه توسط زن و امور متعارف خارج از خانه توسط مرد و ذکر آن در صحبت های مقدماتی نکاح، هر دو را پایبند وظیفه خود می کند و او را از



انجمن علمی فقه و حقوق یزد ✓ یکشنبه
#به_زودی سیزدهمین شماره از نشریه...

آرشیو فقهی و حقوقی ✨ یکشنبه
#به_زودی سیزدهمین شماره از نشریه...

کانال آرشیو فقهی و حقوقی در پیام‌رسان ای‌تا

https://eitaa.com/archives_islamiclaw

کانال آرشیو فقهی و حقوقی، زیر نظر انجمن

علمی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد، با هدف
پیشرفت علمی دانشجویان و ارائه مطالب جدید و
کاربردی، مقاله‌ها، تست‌ها، جزوات و کتاب‌های
فقهی و حقوقی ایجاد شده است.



مردمی سازی دانشگاه یزد

@yazd_university_mardomi

صرفاً، بیروت، مؤسسه الوعی الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
خویی، سید ابو القاسم موسوی، منیة السائل، بی جا،
بی تا.

خویی، سید ابو القاسم، تبریزی، جواد، فقه الأعدار
الشرعیة و المسائل الطبیة (المحشّی)، قم، دار الصدیقة
الشهيدة سلام الله علیها، ۱۴۲۷ق.

خویی، سید ابو القاسم، صراط النجاة (المحشّی)، قم،
مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق.

روحانی، سید محمد، المسائل المنتخبة، کویت، شرکة
مکتبة الالفین، ۱۴۱۷ق.

سرخسی، محمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة،
۱۴۰۶ق.

سید سابق، فقه السنّة، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
سیستانی، منهاج الصالحین، بی جا، بی تا.

طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی
عبدالحمید سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، بی تا.

طریحی، فخرالدین مجمع البحرین، به کوشش سید
احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.

کاسانی، ابوبکر، بدائع الصنائع، پاکستان، المکتبة
الحبیبیه، ۱۴۰۹ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفا،
۱۴۰۳ق.

منتظری، الأحكام الشرعیة علی مذهب اهل البيت (ع)،
قم، نشر تفکر، ۱۴۱۳ق.

میرزای قمی، ابو القاسم، رسائل، قم، دفتر تبلیغات
اسلامی، ۱۴۲۷ق.

نجفی، بشیر حسین، مصطفی الدین القیم، نجف، دفتر
حضرت آیه الله نجفی، ۱۴۲۷ق.

نراقی، احمد، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، قم،
انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

نووی، محیی الدین، المجموع، دارالفکر، بی تا.
نووی، محیی الدین، صحیح مسلم بشرح النووی،

بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

هرگز نمیرد آنکه دلش
جلد مشهد است...



هر کس به مشهد آمد و حاجت گرفت و رفت
او را به درد کربوبلا مبتلا کنند...
دردی عظیم و سخت که آن درد را فقط
با یک نگاه گوشه‌ی چشمت دَوا کنند...

از آن حریم قدسی‌ات آقای مهربان
آیا شود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند...؟

سید حسن رستگار

باید غبار صحن تو را توتیا کنند
آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند...
هوهوی باد نیست که پیچیده در رواق
خیل ملائک‌اند، رضا یا رضا کنند...

بازار عاشقان تو از بس شلوغ شد
ما شاعرت شدیم که ما را سَوا کنند...
هرگز نمیرد آنکه دلش جلد مشهد است
حتی اگر که بال و پرش را جدا کنند...

نماهنگ این شعر را می‌توانید از کانال انجمن علمی
فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد مشاهده نمایید.
https://eitaa.com/islamiclaw_yazduni/775
https://t.me/islamiclaw_yazduni/1010



باسمه تعالی

میان زن و مرد در امکان انتخاب شغل وجود ندارد.

محدودیت برای اشتغال زن

خانواده که متشکل از مرد و زن و فرزندان است، اهمیت بسزایی دارد و هر کدام از زن و مرد، حقوق و تکالیفی در قبال یکدیگر دارند.

طبق قوانین ایران، ریاست خانواده بر عهده شوهر است. مرد حق تعیین سکونت را دارد و زن حق خروج از منزل بدون رضایت شوهر را ندارد.

در بحث اشتغال زن بدون اجازه شوهر، مرد می تواند از اشتغال به شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت زن یا شوهر است، جلوگیری کند؛ اما اگر شغل زن منافی با مصالح خانوادگی و مغایر با اسلام نباشد، مرد نمی تواند زن را از حق داشتن اشتغال، محروم کند.

چه اموری منافی با مصالح خانوادگی است؟

زنان شاغل بدانند اشتغال آنها خوب است اما:

(۱) نباید فشار طاقت فرسا برای آنان داشته باشد.

(۲) شغلشان خشن نباشد و با روحیات ایشان هماهنگ

اشتغال زن بدون اجازه شوهر

نرگس خلیلی، دانشجوی کارشناسی فقه و حقوق

اسلامی دانشگاه یزد

نظر قانون درباره اشتغال زن بدون اجازه شوهر:

در ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی اشاره شده است که تصرف زن در اموالش موقوف به اجازه از شوهر نیست.

ماده ۱۱۱۸ ق.م: زن مستقلا می تواند در دارائی

خود هر تصرفی را که می خواهد، بکند.

همچنین طبق اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران، همه افراد چه زن و چه مرد می توانند به شغل و حرفه ای که علاقه مند هستند اشتغال داشته باشند.

نکته مهم آن است که این شغل نباید مغایر اسلام،

مصالح عمومی و حقوق دیگران باشد.

دولت باید شرایط مساوی و امکان اشتغال به کار را

برای همه اعم از زن و مرد فراهم کند. بنابراین تفاوتی



هو الجبار

باشد.

طلاق خلع در مذهب امامیه و اهل سنت

۳) همسر و فرزندان را به دلیل خستگی و خشم از آرامش محروم نکند.

محدثه رضاپور، منصوره رضاپور

۴) در تغذیه سالم و کافی اعضای خانواده خلی ایجاد نشود.

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق

اسلامی دانشگاه یزد

۵) انگیزه شوهر را برای اشتغال کاهش ندهد.

چکیده

۶) به اعتماد به نفس مرد و جایگاه اتکایی او ضربه نزند.

طلاق خلع یکی از راه های قانونی انحلال نکاح و

امروزه شایع ترین گونه طلاق در جامعه ما است.

۷) استقلال مالی، از بردباری زن در برابر مشکلات خانوادگی نکاهد.

طلاق خلع در همه فرق اسلامی پذیرفته شده و از جمله احکام امضایی اسلام است، که به اقتباس از فقه

و بدون پرداختن به جزئیات آن، وارد گستره حقوق ما شده است. مشروعیت خلع نیز به استناد آیات ۲۹۹

سوره بقره، ۴ و ۱۹ سوره نساء اثبات شده است.

۸) محیط کار، سالم و امن باشد و زن در معرض رفتار های ناپسند مردان نامحرم قرار نگیرد.

همچنین روایات مربوط به خلع نیز در کتب روایی

تحت عنوان خلع و مبارات دیده می شود.

۹) اشتغال سبب نشود زنان، برای برقراری رابطه ای نزدیک با فرزندان، وقت و انرژی نداشته باشند زیرا وقتی فرزندان بزرگ شدند، رابطه سردی با مادر خواهند داشت.

قوانین این نوع طلاق در مذهب امامیه و مذاهب اهل

سنت، در مواردی با یکدیگر متفاوت است که در این

نوشتار سعی بر آنست که این نوع از طلاق را در

مذاهب خمس (امامیه و اهل سنت) مورد بررسی قرار

۱۰) بر فرزندان نظارت داشته باشد تا فرزندان وقت خود را با دیدن انواع فیلم ها، سریال ها و بازی های کامپیوتری و همنشینی با دوستان نا مطمئن هدر ندهند.

دهیم.

منابع

کتاب فرهنگ جامع خانواده، هادی نیکدل

قانون مدنی، ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی ایران

قانون اساسی، اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



واژه های کلیدی: طلاق، خلع، انحلال نکاح، مذاهب

چهارگانه

مقدمه

خانواده کوچکترین ولی اساسی ترین واحد اجتماعی است که قوام آن، پایداری جامعه را در پی دارد. این نهاد با پیمان زناشویی شکل می گیرد و مشمول قواعد و مقررات ویژه ای است که با سایر اعمال حقوقی، قدری متفاوت است. موضوع عقد نکاح، ایجاد رابطه زناشویی میان یک زن و مرد است و لازمه تداوم یک زندگی مشترک، انعطاف پذیری و تفاوت های مقررات حاکم بر خانواده را با سایر مقررات توجیه می کند.

حقوق خانواده به شدت مبتنی بر رعایت مصالح اجتماعی است و برخلاف سایر عقود و معاملات، جامعه خود را در استواری پیوند زناشویی سهیم می داند. از همین رو قانونگذار نسبت به فروپاشی خانواده حساس بوده و اجازه انحلال آن را جز در موارد معدود و معین نمی پذیرد.

ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی در مقام بیان راه های انحلال نکاح، مقرر داشته: (عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به

بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود).

طلاق، ایقاعی تشریفاتی است که به موجب آن، زوج یا نماینده او به اذن یا حکم دادگاه زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست، رها می سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ۳۰۰).

طلاق از سوی مرد برای او بار مالی دارد؛ زیرا پذیرش تقاضای طلاق از طرف مرد، موکول به پرداخت کلیه حقوق زن، اعم از مهریه، نفقه، اجرت المثل و گاهی نیمی از دارایی است. لذا مرد برای طلاق، پیشقدم نمی شود و عرصه را چنان بر زن تنگ می کند که او راضی به چشم پوشی از تمام حقوق خود می شود تا طلاق بگیرد. چون در طلاق خلع، زن مالی به مرد بذل می کند و در ظاهر این توافق دارای عوضین، یعنی فدیة در برابر طلاق است. در واقع همانگونه که هر وقت مرد اراده کند، می تواند با پرداخت حقوق مالی زن، وی را طلاق دهد زن نیز می تواند با حدوث کراهت و بازگرداندن مهریه یا بخشش آن به شوهر، مرد را به طلاق دادن ملزم کند که این نوع طلاق، در مذهب امامیه و مذاهب اهل سنت (حنفیه، مالکی، شافعی و





حنبلی) در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد.

تعریف خلع

خلع، در لغت از خلع به معنی نزع و کنار گذاشتن (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ۷۶؛ زبیدی، بی تا، ج ۵، ۳۲۱) و ازاله (الزحیلی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ۱۵۹) گرفته شده است. طریحی در مجمع البحرین بیان کرده که خلع، کنایه از کندن لباس است چون طبق آیه ۱۸۷ سوره بقره، هر یک از زوجین لباس یکدیگرند (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ۶۸۳).

فقهاء در اصطلاح خلع را اینگونه تعریف می کنند: خلع، ازاله نکاح است از جانب زوجه با بذل فدیة به زوج به خاطر کراهتی که صرفاً زوجه از زوج دارد (فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ۱۵۱؛ نجفی، بی تا، ج ۳۳، ۲).

طلاق خلع از اقسام طلاق های بائن است، مادامی که زوجه به عوض رجوع نکرده باشد. بنابراین اگر زن در ایام عده به عوض رجوع کند، طلاق خلع به طلاق رجعی تبدیل خواهد شد و برای مرد حق رجوع محفوظ خواهد بود (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ۵۸۸؛ نجفی، بی تا، ج ۳۲، ۱۲۱). در طلاق خلع، زوج، خالع و زوجه، مختلعه نامیده می شود.

طلاق خلع در ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی نیز تعریف شده است. طبق ماده مزبور (طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه، تعریف خلع را چنین بیان کرده اند: (خلع عبارت است از جدا شدن زن از شوهر به ایزای مالی که به شوهر می بخشد تا خود را از نکاح او آزاد کند) (مغنیه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۴۲۲).

انشای خلع

در خصوص چگونگی انشای خلع، دو دیدگاه در میان فقها وجود دارد: برخی معتقدند علاوه بر اجرای صیغه خلع باید مرد، صیغه طلاق را نیز جاری کند (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ۴۲۲؛ شهیدثانی، ۱۳۹۸، ج ۶، ۸۷).

عده ای از حقوقدان ها ذکر هردو صیغه خلع و طلاق را گفتاری ضعیف و بی دلیل می دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۲۵۳)، در نظر غالب نیز تنها اجرای صیغه خلع برای مفارقت زوجین کافی است و اگر هم پس از خلع، صیغه طلاق اجرا شود از باب تأکید یا رعایت احتیاط شمرده می شود (حائری، ۱۳۷۶، ج ۲، ۱۰۰۵؛ امامی، ۱۳۷۵، ج ۵، ۴۸؛ خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۳۱۳).

همچنین بیان شده خلع به جز به لفظ طلاق در مذهب امامیه واقع نمی شود، که جمیع فقها با این نظر

مخالف اند.

ابن عباس، ابن زبیر و عروه از اصحاب شافعی و احمد از مجتهدین و اسحاق معتقدند: بعد از اجرای خلع، طلاق ملحق نمی شود، خواه به لفظ صریح باشد یا کنایه، در عده یا خارج از آن (شیخ الاسلام کردستان، ۱۳۷۱، ج ۲، ۷۲ و ۷۴).

در دیدگاه نخست، اجرای خلع دو مرحله ای است و خلع عقدی است میان زوجین که در آن زن مالی به شوهرش می دهد و شوهر تعهد به دادن طلاق نموده و سپس زن خود را طلاق می دهد. بدیهی است طلاق است اختلاف است اجرای یک مرحله ای خلع می باشد. یعنی ابتدا زن مالی را به شوهرش به منظور جدایی از او پیشنهاد کند و مرد بگوید تو را در ازای این مال، خلع کردم یا این که مرد ابتدا چنین گوید و زن متعاقباً آن را بپذیرد.

استفاده از واژه خلع در اجرای صیغه آن نیز از موارد اختلافی است: فقهای امامیه بیشتر طرفدار استفاده از لفظ خلع یا طلاق در اجرای خلع هستند، هرچند

برخی فقها به دلیل عدم ورود نص صریح در لزوم استفاده از واژه خلع یا طلاق، استفاده از این الفاظ را مبتنی بر رعایت احتیاط می دانند (یعقوبی، ۱۴۱۴، ۳۵۸). عدم ضرورت استفاده از صیغه خلع یا طلاق در بین علمای حقوق نیز طرفدارانی دارد (صفائی و امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۲۹۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۲۵۲).

در فقه اهل سنت، ایقاعات همانند طلاق و ابراء به کنایه همراه با نیت انشاء می شوند ولی در باب عقود اگر گواه گرفتن در عقد شرط باشد مانند نکاح با کنایه منعقد نمی شوند؛ زیرا گواه از نیت شخص خبر ندارد و اگر گواه گرفتن شرط نباشد، مشروط بر آن که تعلیق بردار باشند مانند خلع، به کنایه منعقد می شوند مشروط بر آن که شخص، نیت آن معنای کنایی را کرده باشد. در عقود که تعلیق بردار نیستند موضوع اختلافی است (ابن قدامه، بی تا، ج ۸، ۱۸۱؛ زلمی، ۱۳۷۵، ۱۳).

به این ترتیب فقهای عامه اجرای صیغه خلع را با الفاظ دیگر و حتی کنایات در صورت قصد طلاق از سوی زوج یا با وجود قرائن می پذیرند. همچنین از عبارات یاد شده، اعتقاد به ماهیت عقدی و معلق بودن خلع نیز



اهلیت برای انعقاد ایقاع طلاق را داشته باشد، و صحیح است که در نظر حنابله، تمییز طلاق و خلع و زن قبل یا بعد از دخول طلاق داده می شود.

بنابراین خلع رشید یا سفیه صحیح است. اگر زوجه صبی یا مجنون باشد در صورت مصلحت، حاکم خلع را انجام می دهد، و خلع مرض منجر به فوت و خلع وکیل زن یا مرد صحیح است و همچنین خلع فضولی طبق نظر حنفیه و حنابله صحیح و در واقع صحت آن متوقف بر اجازه زوجه می باشد.

جمهور غیر شافعیه نیز معتقدند خلع بر فدیة معدوم و یا مجهول صحیح است، بنابراین خلع بر آنچه که در آینده ایجاد می گردد مانند میوه درست است، یا خلع بر یکی از دو شی ولی مهریه اینگونه نیست و باید مضبوط و مشخص باشد (الزحیلی، همان، ۱۶۱ و ۱۶۲).

کراهت زوجه از زوج

در خصوص کراهت زوجه سؤالاتی مطرح است مبنی بر اینکه؛ آیا کراهت زوجه از زوج، در خلع شرط است؟ اگر زن و شوهر بر خلع راضی شدند و زن مالی داد که او را طلاق دهد، با آنکه وضع و روزگار و اخلاق آنها با هم سازگار است، آیا خلع صحیح است؟ طبق نظر مذاهب چهارگانه اهل تسنن، این خلع صحیح بوده و همه آثار و احکام آن را نیز در بردارد، ولی آن را مکروه می دانند (استاد الخفیف، ۱۴۲۹ق، ۱۵۹).

اگر اوضاع بین زوجین مساعد باشد و اخلاق آنها در آشتی باشد و بر طلاق اتفاق داشته باشند، در این حالت زن چیزی به او (زوج) بذل می کند تا او را طلاق دهد، که جایز نیست و از آن منع شده است. این همان

به دست می آید که در ذیل عنوان مستقلی، مورد بررسی قرار می گیرد.

به نظر می رسد مبنای اختلاف در چگونگی انشای خلع، چنان که یاد شد، اختلاف در تعیین ماهیت آن است. معمولاً کسانی که خلع را از اقسام طلاق می شمارند به انشای آن به لفظ طلاق متمایلند (شفائی، ۱۳۶۲، ۹۴).

حنفیه و شافعیه معتقدند: خلع به لفظ بیع و شراء نیز صحیح است (زوج به زوجه بگوید: بعثک نفسک بكذا... و زن بگوید: ایشتریت). حنفیه تعلیق و خیار را نیز در خلع جایز می دانند و همچنین جایز می دانند که بین بذل فدیة و ایقاع خلع، زمانی فاصله باشد. پس اگر زوج، غایب باشد و خریدار شود که زوجه گفته (إختلعت نفسی بكذا...) و زوج قبول کند، خلع صحیح است. طبق عقیده فقهای مالکیه نیز فاصله زمانی بین فدیة و خلع ضرری به صحت خلع وارد نمی کند. حنبلی می گوید: اگر لفظ خلع صریح باشد (خلع، فسخ، مفاداه) حتی اگر قصد وجود نداشته باشد، خلع صحیح است. ولی حنابله شرط کردند که خلع در یک مجلس واقع شود و به چیزی هم معلق نباشد (مغنیة، همان، ۴۲۷).

شروط خلع

زحیلی در این خصوص می نویسد: از مهمترین شروط خلع این است که تام و کامل می شود با رضایت یا اختیار از جانب زوجه، پس اگر زوجه اکراه به این امر شده باشد صحیح نیست. همچنین اینکه عوضی که زن پرداخت می کند باید صلاحیت قرار گرفتن به عنوان مهریه را داشته باشد، زوج نیز باید نزد جمهور فقها



ملکه در آمده و حاکی از انزجار و نفرت از شخص یا چیزی است. به عبارت دیگر، کراهت، عبارت است از هیئتی که در شخص، ثابت و راسخ باشد و زوال آن هیئت از جایگاه خود دشوار و گاه محال باشد. این حالت نفسانی ممکن است به علل مختلف در زوجه حادث شود.

این اسباب و علل، در ابتدا حرجی در زندگی زوجه ایجاد می کند. این حرج می تواند بعد از مدتی تبدیل به کیفیتی نفسانی شود که بدان کراهت گویند. اما این کراهت باید در چه حدی باشد؟

برخی فقهاء معتقدند که شدت کراهت زوجه باید به حدی باشد که با توجه به قول و فعل وی این بیم رود که خروج از طاعت زوج (نشوز) و ورود به معاصی برایش هموار گردد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ۳۵۲).

گروه دیگری از فقهاء بر این عقیده اند که خلع با صرف کراهت حاصل می شود و ضرورتی ندارد که حد فوق محرز گردد (نجفی، بی تا، ج ۳۳، ۴۱). قول اخیر آقای به نظر می رسد و لذا در بیان ملاک کراهت، ضرورتی ندارد که زوجه قول و فعلی جاری سازد.

همچنین تفاوتی در این نیست که کراهت ذاتی (مانند کراهت از قبح چهره زوج) یا عرضی (کراهت ناشی از اعتیاد به مسکر) باشد (بحرانی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ۵۷۶).

دکتر کاتوزیان معتقدند: اگر زن از شوهر کراهت نداشته باشد، به صرف دادن فدیة، طلاق خلع واقع نمی شود.

چیزی است که عطاء، زهری، نخعی و داود گفتند (ابن حزم، ج ۱۰، ۲۳۵؛ المقدسی، ۱۳۸۸، ق، ج ۸، ۱۷۸؛ ابن قدامة مقدسی، بی تا، ج ۸، ۱۷۶؛ ابن رشد، ۱۴۱۵، ق، ج ۲، ۶۸). أبو حنیفه، شافعی، مالک و اوزاعی معتقدند: چنین طلاق مباح است (ابن قدامة مقدسی، بی تا، ج ۸، ۱۷۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ق، ج ۴، ۳۴۳؛ شعرانی، ج ۲، ۱۱۹).

اما طبق دیدگاه فقهای امامیه، خلع صحیح نیست و مطلق (طلاق دهنده) مالک فدیة ای که زن به او داده نمی شود، اما طلاق صحیح است و در واقع از نوع طلاق رجعی است.

مبنای استدلال امامیه آیه ۲۲۹ سوره بقره است که می فرماید: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ...، یعنی اگر از رعایت نشدن حدود الهی بترسید مانعی ندارد که زن فدیة دهد، چون در آیه جواز فدیة را بر ترس وقوع در گناه اگر زوجیت ادامه یابد معلق کرده است (مغنیه، همان). همچنین اجماع فقها در خصوص عدم جواز چنین خلعی، از دلایل ما (امامیه) می باشد (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۴، ۴۲۱).

معیار کراهت

همان طور که در تعریف خلع بیان شد، کراهت زوجه از زوج از شرایط لازم برای تحقق خلع می باشد. مؤلف ریاض المسائل و جواهر الکلام بر اصل اشتراط کراهت، ادعای اجماع و وجود روایات مستفیض و بلکه متواتر کرده اند (طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ۱۸۰؛ نجفی، بی تا، ج ۳۳، ۴۱).

کراهت، حالتی نفسانی در شخص است که به صورت



نیست و مال مبذول نیز در ملکیت زوجه باقی است و بنابراین حقّ زوجه در دادن خلع هم چنان باقی خواهد ماند.

حال، اگر صیغه طلاق جاری گردد، چنین طلاقی، طبق اصل اولی در طلاق، رجعی محسوب می شود و نه بائن و مرد، مالک مالی از این طریق نمی گردد (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ۱۵۶؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ج ۳، ۳۷۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۶۱۹).

(ب) طلاق خلع مباح: و آن در جایی است که تمام ارکان و شرایط لازم برای تحقق خلع جمع باشد؛ یعنی زن از مرد کراهت داشته باشد و با بذل مالی به وی، خواهان جدایی از او باشد.

(ج) طلاق خلع مستحب: در جایی اتفاق می افتد که زن به مرد بگوید (اگر مرا طلاق ندهی من با مردی دیگر ازدواج می کنم که تو از آن متنفر هستی). فقهاء طلاق خلع را در این فرض مستحب می دانند (محقق حلی، همان، ۶۱۸؛ فاضل الآبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۲۳۶؛ علامه

ولی چون اثبات این کراهت و تحلیل روانی این حالت در زن، دشوار است و به طور معمول نیز تا زن از شوهر خود کراهت نداشته باشد، اقدام به بذل مال در برابر طلاق نمی کند، باید گفت پیشنهاد طلاق خلع یا پذیرفتن آن، اماره ای بر کراهت زن از شوهر می باشد و اثبات خلاف این امر به عهده کسی است که بطلان خلع را ادعا می کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ۴۴۹).

اقسام طلاق خلع از نظر حکم تکلیفی مترتب بر آن

مؤلف قواعد الأحكام، طلاق خلع را از نظر حکم مترتب بر آن به چهار دسته، تقسیم کرده است: حرام، مباح، مستحب و واجب (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ۱۵۶ و ۱۵۷).

(الف) طلاق خلع حرام: در صورتی است که زوجین با تفاهم در حال زندگی هستند و هیچ تنفیری بین آن ها نیست، ولی زوج برای طلاق دادن، زن را به بذل مالی به او اکراه کند. در این فرض، طلاق واقع شده خلع

عقد معاوضی محسوب می شود و به وسیله تراضی تام و صحیح است. أبوحنیفه، مالک، شافعی و اوزاعی و الثوری نیز به این امر معتقدند و دلیل را اجماع بیان کردند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۴۲۴؛ الزحیلی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ۱۶۰ و ۱۶۱) اما حسن بصری و ابن سیرین می گویند: خلع صحیح نیست مگر با حکم حاکم (طوسی، همان).

خلع بر بیش از مهر

اتفاق نظر وجود دارد بر اینکه فدیة یعنی مالی که زن می دهد، واجب است دارای قیمت باشد و جایز است که به اندازه مهر یا کمتر و یا بیشتر باشد. مالک، شافعی، أبوحنیفه و اوزاعی و الثوری به این قول معتقدند (مغنیه، همان، ۴۲۳؛ طوسی، همان، ۴۲۵). اما زهری می گوید: فقط به میزان مهریه ای که به ازدواج درآورده جایز است و نه بیش تر از آن. که احمد و اسحاق همین نظر را انتخاب کردند (المقدسی، همان، ۱۷۶؛ شعرانی، ۱۴۲۵ق، ۱۱۹).

شروط عوض خلع

مذاهب چهارگانه گفته اند: اگر خلع با غیر زوجه نیز منعقد شود، صحیح است. پس اگر اجنبی به زوج بگوید: (زنت را طلاق بده به هزار درهم و آن مقدار بر ذمه من باشد)، و زوج هم او را بر اساس همین قول طلاق بدهد، هرچند زوجه اطلاعی از طلاق نداشته باشد و پس از آگاهی هم از توافق زوج و اجنبی راضی نباشد، بر عهده اجنبی است که آن مبلغ را به زوج (مطلق) بدهد (مغنیه، همان).

اما امامیه معتقدند: خلع صحیح نیست و چیزی بر ذمه

حلی، همان، ۱۵۷؛ فخرالمحققین، همان، ۳۷۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۹، ۴۱۱).

د) طلاق خلع واجب: مانند مورد قبلی است، منتها شیخ طوسی در النهایه (طوسی، بی تا، ۵۲۹) و ابن حمزه (۱۴۰۸، ۳۳۱) حکم آن را وجوب می دانند و معتقدند اگر زن نسبت به مرد، چنین کراهتی داشته باشد، بر مرد واجب است او را طلاق دهد.

شیخ طوسی در خصوص حکمت شرعی طلاق خلع، در الخلاف می گوید: خلع مباح، زمانیکه زن آن را طلب کند واجب یا مستحب می گردد به استناد داستان ثابت بن قیس.

همچنین اگر زن توان استقامت داشته باشد طلاق خلع مکروه می باشد، طبق حدیث ثوبان که از پیامبر (ص) نقل کرده، که ایشان گفتند: هر زنی که از همسرش تقاضای طلاق کند در حالیکه در سختی و مشقت نیست، پس راتحه بهشت بر او حرام می باشد.

همچنین طبق دیدگاه حنفیه، مکروه است که مرد از همسرش عوضی برای طلاق دریافت کند اگر هر یک ناشزه باشند، و همچنین اگر مرد مالی بیش از مهریه ای که به او بخشیده است را دریافت کند مکروه است در غیر اینصورت جایز است، طبق آیه ۲۲۹ سوره بقره: (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ).

خلع در نظر شافعی مکروه است، زمانیکه قطع رابطه زوجین شرعاً مطلوب باشد، مگر اینکه از تعدی به حدود الهی بترسند. از دیدگاه حنابله، طلاق خلع باطل است اگر اکراه بر آن وجود داشته باشد. و بیان شده که خلع، نیاز به رأی و قضاوت حاکم ندارد چرا که یک

أجنبي نخواهد آمد. البته باید گفت اگر أجنبي به درخواست و رضایت زوجه عهده دار پرداخت فدیة شود، خلع صحیح است، و می تواند بعد از پرداخت فدیة به زوجه رجوع کند چرا که با اذن او بوده است.

نکته دیگر اینکه؛ هر آنچه صلاحیت دارد به عنوان مهریه قرار گیرد در خلع می تواند عوض قرار داده شود، و شرط صحت خلع آن نیست که فدیة، در جایی که بالاخره معلوم می شود، از همان ابتدا کاملاً مشخص باشد. مثل جایی که زن به مرد می گوید: (مرا به ازای آنچه در خانه دارم یا به ازای ارثی که از پدرم به من می رسد یا به ازای میوه باغم، طلاق بده).

اما اگر خلع بر چیزی واقع شود که شرعاً قابل تملک نیست (مثل خمر و خوک)؛ حنفیه، مالکیه و حنابله معتقدند: اگر زوجین علم به حرمت آنها دارند، خلع صحیح است ولی مطلق (زوج) مستحق چیزی نخواهد بود؛ یعنی خلع بدون عوض واقع می شود.

شافعیه می گویند: خلع صحیح است و زوج استحقاق مقدار مهرالمثل دارد نه آن مقداری که بر آن توافق کردند (مغنیه، همان؛ ابن رشد، همان، ۵۵).

اکثر فقهای امامیه معتقدند: خلع باطل است (شیخ الإسلام کردستان، همان، ۷۱)، اما در صورت وجود شرایط طلاق رجعی، طلاق از نوع رجعی واقع می شود. در غیر اینصورت هم طلاق بائن واقع می گردد، که در هر حال مطلق استحقاق دریافت فدیة را ندارد.

اگر زوجه تقاضای طلاق خلع کند به ازای اینکه در مدتی معین به فرزند زوج شیر بدهد و نفقه فرزند را نیز بپردازد، خلع صحیح است و در اینجا به اتفاق نظر

فقها، زن ملزم به إرضاع و نفقه ولد خواهد بود. حنفیه، مالکیه و حنابله تصریح کردند که حامل می تواند به ازای نفقه جنینی که در خود دارد با زوج مخالفه کند (مغنیه، همان، ۴۲۴؛ الخفیف، ۱۴۲۹ق، ۱۶۳).

شرایط زوجه مختلعه

فقها اتفاق نظر دارند که زنی که طلاق خلع می گیرد باید بالغ و عاقل باشد و نیز اتفاق نظر دارند که طلاق خلع سفیهه، بدون اذن ولی صحیح نیست. اما اختلاف نظر وجود دارد که اگر ولی به سفیهه اذن بدهد خلعهش صحیح است یا نه؟ طبق نظر حنفیه: اگر ولی، عوض خلع را از مال شخصی خود بپردازد خلع صحیح است وگرنه بذل باطل است، ولی بنابر درست ترین روایت از دو روایت، طلاق واقع می شود نه خلع. که این مطلب را ابوزهره بیان کرده است (مغنیه، همان، ۴۲۵).

طبق نظر فقهای امامیه و مالکیه: اگر ولی به او اذن داده باشد که عوض را بپردازد خلع صحیح است و بذل از مال سفیهه پرداخت می شود نه از مال ولی (نجفی، بی تا، ج ۳۳، ۴۷).

شافعیه و حنابله معتقدند: خلع سفیهه صحیح نیست مطلقاً، چه اینکه ولی اذن بدهد یا ندهد.

اما شافعیه یک صورت را استثناء کرده اند که آن زمانیست که ولی می ترسد زوج اموال سفیهه را تباه کند، در اینجا ولی زوجه به او اذن می دهد که از زوج طلاق خلع بگیرد تا بتواند مال خود را ننگه دارد. شافعیه همچنین می گویند: در اینصورت خلع باطل است ولی طلاق رجعی واقع می گردد. حنابله هم می گویند: نه خلع واقع می شود و نه طلاق، مگر اینکه زوج از خلع،



طلاق را اراده کرده باشد یا آنکه خلع به لفظ طلاق (أنت طالق) واقع شود.

فقه‌های امامیه همه شروطی را که در مطلقه شرط می‌دانند در مختلعه نیز شرط دانسته‌اند، نظیر اینکه اگر زوجه مدخوله، غیر یائسه و غیر حامل و صغیره کم‌تر از ۹ سال است باید در طهر غیر مواقعه طلاق داده شود. همچنین حضور دو شاهد عادل مرد را در صحت خلع شرط دانسته‌اند.

ولی از نظر بقیه مذاهب، مختلعه در هر حال که باشد خلع صحیح خواهد بود همان‌گونه که مطلقه اگر در هر حالتی باشد، طلاق صحیح است (مغنیه، همان، ۴۲۵ و ۴۲۶).

شرایط زوج مخالعه

همه فقها اتفاق نظر دارند که عقل و بلوغ در زوج شرط است (مغنیه، همان، ۴۲۶)، همچنین مختار بودن از جمله شرایطی است که زحیلی آن را ملاک دانسته و معتقد است خلع از جانب زوج صبی و مجنون و مکره

صحیح نیست همانگونه که طلاق او صحیح و نافذ نمی‌باشد (زحیلی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ۱۴۱ و ۱۴۲).

ولی حنابله می‌گویند: خلع صبی ممیز صحیح است همان‌گونه که طلاقش صحیح است. مذاهب اهل سنت معتقدند: طلاق خلع مرد عصبانی در صورتی صحیح است که غضبش، رافع قصدش نباشد.

طبق اتفاق نظر فقها، طلاق خلع سفیه صحیح است (چون حجر سفیه محدود به امور مالی است)، اما فدیة را به ولی او می‌دهند و تسلیم آن به خود سفیه صحیح نیست. در حالیکه خلع مریض منجر به فوت بدون تردید صحیح است. زیرا هر وقت شخص مریض، همسرش را به طلاقی که عوض نمی‌گیرد طلاق بدهد، طلاقش صحیح است پس به طریق اولی اگر با گرفتن عوض، طلاق دهد صحیح خواهد بود (مغنیه، همان، ۴۲۶ و ۴۲۷).

رجوع بعد از وقوع خلع

زمانیکه زوج، خلع انجام داد یا همسرش را طلاق داد با

فرق بین خلع و طلاق

حنفیه سه تفاوت را در این خصوص ذکر کردند؛

۱. اگر خلع بر عوضی که شرعاً باطل است مانند شراب و خوک یا مُرده صورت بگیرد، چیزی به زوج تعلق نمی‌گیرد و طلاق به صورت بائن واقع می‌شود.

۲. به وسیله خلع، طبق نظر ابوحنیفه همه حقوق واجب هر یک از زوجین بر عهده دیگری (مانند نفقه و مهریه گذشته) ساقط می‌شود ولی نفقه دوران عده در طلاق رجعی ساقط نمی‌شود چون قبل از خلع واجب نشده است. اما در طلاق هیچ کدام از حقوق زوجیت ساقط نمی‌گردد.

۳. خلع در صفتش متفاوت است: نزد جمهور حنفیه از نوع طلاق بائن می‌باشد و به عنوان طلاق شمرده می‌شود، طبق نظر احمد، زمانیکه با لفظ خلع یا فسخ یا مفاداه واقع شود، فسخ صورت می‌گیرد (زحیلی، ۱۴۳۱، ج ۳، ۱۶۳).

نتیجه گیری

طلاق خلع از اقسام طلاق‌های بائن است، و زمانی رخ می‌دهد که زوجه از زوج کراهت داشته باشد به گونه‌ای که حاضر شود در مقابل طلاق، مالی را به عنوان فدیة به زوج بپردازد، که می‌تواند کمتر از مهریه یا به همان اندازه و یا بیشتر از آن باشد که در اینصورت مادامی که زوجه به عوض رجوع نکرده باشد، طلاق همچنان به صورت بائن است. بنابراین اگر زن در ایام عده به عوض رجوع کند، طلاق خلع به طلاق رجعی تبدیل می‌شود و برای مرد حق رجوع محفوظ خواهد بود.

عوض صحیح و یا فاسد، پس زوج حق رجوع علیه زن را ندارد، زیرا بذل مال در مقابل تملک بضع است، بنابراین مالکیت زوج برای رجوع منتفی است و تنها با عقد ازدواج جدید، می‌تواند برگردد. پس اگر زوج رجوع را بر زن شرط کند و بگوید: تو را خلع کردم، پس این طلاق رجعی می‌باشد.

اگر زوجه بگوید: مرا به چنین چیزی طلاق بده، و مرتد شد، پس بیان می‌شود: اگر ارتداد قبل دخول باشد یا بعد از آن و زوجه بر ردّ اصرار کند تا مدت عده انقضا شود، مال به او رد نمی‌گردد و طلاق هم برای فسخ نکاح صورت نمی‌گیرد. و اگر زوجه اسلام آورد بعد از ارتدادش در زمان عده، خلع صحیح است و طلاق داده می‌شود در مقابل مالی که بر آن توافق شده است و عده از زمان طلاق شروع می‌شود (زحیلی، ۱۴۲۹، ج ۲، ۱۴۷).

خلع در مرض منجر به موت

اگر زوج در هنگام بیماری منجر به موت، همسرش را طلاق دهد و بمیرد، در حالیکه مالی را به عنوان مهریه برای تملک بضع پرداخت کرده باشد، جزو ترکه محسوب نمی‌گردد چرا که ورثه حقی در بضع زوجه ندارند، و به همین علت اگر بدون عوض طلاق دهد، قیمت بضع در ثلث معتبر نیست.

اگر زوجه در بیماری منجر به موت زوج را خلع کند و بمیرد، اگر عوضی بیش‌تر از مهرالمثل پرداخت نکرده باشد، جزو اصل مال محسوب می‌شود چون کسی که آنچه در تملکش است را بذل کند، شبیه آنست که متاعی را به ثمن المثل خریده باشد (زحیلی، ۱۴۲۹، ج ۲، ۱۵۲).

۷. انصاری (ابن منظور)، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، ج ۸، بی جا، نشر ادب الحوزه.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۹ ق)، حدائق الناضره، ج ۲۵، چ ۱، مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۳۹۸)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه دمشقیه، ج ۶، نجف، جامعه النجف الدینیة.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، حقوق خانواده، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۱. حائری (شاهباغ)، علی (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۲. الخفیف، علی (۱۴۲۹ ق)، فرق الزواج فی المذاهب الإسلامیة، ج ۱، چ ۱، قاهره، دارالفکر العربی.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۶۶)، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران، مکتبه اعتماد الکاظمینی.
۱۴. زبیدی، سید مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، بیروت، مکتبه الحیاه.
۱۵. الزحیلی، وهبه (۱۴۳۱ ق)، الوجیز فی الفقه الإسلامی، ج ۳، چ ۵، دمشق، دارالفکر.
۱۶. _____ (۱۴۲۹ ق)، الفقه الشافعی المسیر، ج ۲، چ ۱، دمشق، دارالفکر.
۱۷. زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۷۵)، خاستگاه های اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه حسین صابری، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۸. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد (۱۴۲۵)، المیزان

در مورد صیغه خلع، امامیه معتقدند طلاق خلع با صیغه خلع یا طلاق محقق می گردد در حالیکه مذاهب چهارگانه معتقدند حتماً بعد از خلع باید صیغه طلاق نیز جاری گردد.

خلع، اقسامی دارد و فقها آن را به حرام، مستحب، مباح و واجب تقسیم کرده اند.

زوج و زوجه طبق اکثریت آراء فقها، باید عاقل و بالغ و مختار باشند، و در مورد خلع سفیه اتفاق نظر وجود دارد که زوجه مختلعه نباید سفیه باشد ولیکن زوج مخالف چون فدیة را به ولی اش می دهند ایرادی ندارد در سفاقت باشد.

منابع

۱. ابن حزم، فخر الاندلس ابي محمد علی بن أحمد (بی تا)، المحلّی فی شرح المجلّی، ج ۱۰، بیروت، دارالجبیل.
۲. ابن حمزه طوسی، ا (۱۴۰۸ ق)، الوسیله، چ ۱، قم، مکتبه السید المرعشی النجفی.
۳. ابن رشد الحفید (۱۴۱۵ ق)، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۲، بیروت - لبنان، دارالفکر.
۴. ابن قدامه مقدسی، عبد الرحمن بن محمد (بی تا)، الشرح الکبیر، ج ۸، دارالکتاب العربی.
۵. اصفهانی (فاضل هندی)، شیخ محمد (۱۴۰۵ ق)، کشف اللثام، ج ۲، طبع قدیم، قم، مکتبه السید المرعشی النجفی.
۶. امامی، حسن (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، ج ۵، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

۱۹. شفائی، محسن (۱۳۶۲)، طلاق در مذاهب، تهران، انتشارات شفایی.
۲۰. شیخ الإسلام کردستان، سیدمحمد (۱۳۷۱)، راهنمای مذهب شافعی، ج ۲، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. صفائی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۲)، حقوق خانواده، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۲۰ق)، ریاض المسائل، ج ۱۱، چ ۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ ق)، مجمع البحرين، ج ۱، چ ۲، بی جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه.
۲۴. طوسی (شیخ الطائفه)، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۷ ق)، الخلاف، ج ۴، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۵. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۴، چ ۳، تهران، المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۶. _____ (بی تا)، النهایه، چ ۱، قم، نشر قدس محمدی.
۲۷. عاملی جبعی، زین الدین (۱۴۱۶ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۹، چ ۱، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۸. علامه حلی، ا (۱۴۱۹ق)، قواعد الاحکام، ج ۳، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۹. فخرالمحققین، ابن العلامه (۱۳۸۹ق)، ایضاح الفوائد، ج ۳، قم، اسماعیلیان.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲ ش)، حقوق مدنی: خانواده، ج ۱، چ ۶، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۱. محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۹ ق)، شرایع الإسلام فی مسائل الحرام و الحلال، ج ۳، چ ۲، تهران، نشر استقلال.
۳۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۱۷ق)، الفقه علی المذاهب الخمسه/ العبادات، الأحوال الشخصیه، ج ۱ و ۲، چ ۱۰، بیروت- لبنان، دارالتیاریت الجدید.
۳۳. المقدسی، موفق الدین عبد الله (۱۳۸۸ ق)، المغنی، ج ۸، مکتبه القاهره.
۳۴. موسوی خمینی، روح الله (بی تا)، تحریرالوسیله، ج ۲، قم، دارالکتب العلمیه.
۳۵. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام، ج ۳۲ و ۳۳، چ ۶، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۳۶. یعقوبی اصفهانی، سیف الله (۱۴۱۴)، نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء.

شما در حال مطالعه ششمین نشریه مطالعات فقهی و حقوقی به صاحب امتیازی هفدهمین دوره انجمن علمی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد در سال ۱۴۰۲ می باشید.

(نشریه شماره سیزدهم، شهریور ماه ۱۴۰۲)

نزدیک قلّه‌ایم؛ خستگی ممنوع!

رهبر انقلاب: وظیفه‌مان امروز کار جهادی
مسئولان است؛ این دیگر مربوط به خصوص سپاه
نیست، همه‌ی مسئولان کشور امروز موظفند کار
جهادی کنند، شبانه‌روزی کار کنند، خستگی
نشناسند. ما فصل مشبعی را حرکت کردیم. این
سربالایی، این شیب تند را عبور کردیم، به قلّه‌ها
نزدیک شدیم. نباید خسته بشویم. امروز روز
خسته شدن نیست، روز ناامید شدن نیست.
امروز روز شوق است، روز امید است، روز حرکت
است. مسئولین کشور در بخش‌های مختلف باید
با این روحیه حرکت کنند.

برشی از بیانات رهبر انقلاب در دیدار فرماندهان سپاه

پاسداران



https://eitaa.com/islamiclaw_yazduni/777

تجلیل از یک قهرمان

رئیس‌جمهور در حاشیه‌ی نخستین اجلاس‌هی ملی
مردمی‌سازی دولت، با اعطای لوح زرین سپاس از خادم
حرم شاهچراغ، تقدیر و تجلیل کرد.



حضور استاندار یزد در نخستین اجلاس‌هی ملی

مردمی‌سازی دولت

در این اجلاس‌هی که با حضور دکتر سید ابراهیم رئیسی
برگزار شد، طرح استان یزد در حوزه‌ی مردمی‌سازی
دولت، توسط دکتر مهران فاطمی ارائه گردید.



باسمه تعالی

گاهنامه‌ای که به ماهنامه تبدیل شد!

علی قرقچیان، دانشجوی کارشناسی فقه و حقوق

اسلامی دانشگاه یزد

بعد از دوران بیماری کرونا و توقف روند انتشار نشریات در این ایام، برای شروع فعالیت نشریه‌ی مطالعات فقهی و حقوقی باید دست به کار می‌شدیم.

فروردین ماه امسال، اولین شماره‌ی نشریه منتشر شد.

پس از انتشار نشریه‌ی شماره‌ی هشتم، بازخوردهای مثبتی از شما خوبان دریافت کردیم و با استقبال خوب شما عزیزان، تصمیم گرفتیم تا برای اردیبهشت‌ماه نیز فراخوانی بدهیم.

این روند ادامه داشت تا اینکه در مرداد ماه امسال، نشریه‌ی

شماره‌ی دوازدهم نیز منتشر شد و هم‌اکنون در حال

مطالعه‌ی سیزدهمین شماره از نشریه‌ی مطالعات فقهی و

حقوقی دانشگاه یزد می‌باشید.

گاهنامه‌ای که کم‌کم به ماهنامه تبدیل شد و برای اولین بار

در پنج سال گذشته به عنوان نشریه‌ی فعال شناخته شد.

تولید و انتشار محتوای علمی یکی از اهداف هفدهمین

دوره‌ی انجمن علمی فقه و حقوق بود که با لطف و عنایت

خداوند منان و همراهی شما اساتید محترم، دانشجویان عزیز

و همچنین همراهی و همکاری معاونت محترم فرهنگی و

اجتماعی و کارشناس محترم نشریات دانشگاه یزد؛ به

مقصودمان رسیدیم.

لازم به ذکر است؛ یک نشریه، فضای بسیار مناسبی برای

مطالبه‌گری و انتقاد از مسئولین و دست‌اندرکاران می‌باشد.

همچنین انتشار مقالات علمی نیز بسیار ارزشمند و قابل

توجه است که محوریت اصلی نشریه‌ی مطالعات فقهی و

حقوقی را نیز شکل می‌دهد.

اینک برای نشریه‌ی شماره‌ی چهاردهم، دست به قلم می‌شویم و افکار و اندیشه‌هایمان را به رشته‌ی تحریر در خواهیم آورد.

بر این باوریم که با این سلاح که به قلم مشهور شده است، می‌توان به عدالت و آزادی رسید.

لذا می‌توانید مقالات علمی پژوهشی خود با موضوعات علمی و کاربردی فقهی و حقوقی و همچنین مطالبات و دلنوشته‌هایتان را برای ما ارسال نمایید.

و من الله توفیق



باد پیراهن کشید از دست گل‌ها ناگهان

عطر نیلوفر فراوان شد، گمان کردم تویی...

فاضل نظری

تقدیم به ساحت مقدس امام حسن مجتبی

(علیه السلام)

شهریور ماه ۱۴۰۲